

A Historical Study of the Meanings of the root "أ ن ث" in the Qur'anic Arabic

Ahmad Pakatchi

Department of Quran Sciences & Hadith, Imam Sadiq University, Tehran ,
Iran

Abstract

The Qur'anic root "أ-ن-ث" (Female) and its Derivatives have an important effect on the semantic Meaning of the Sexual Attitude in the Holy Qur'an and therefore, exploring its meaning can be important and useful in solving gender issues.

In the lexical and interpretive sources, there is a kind of semantic connection between female and weakness because they consider the Qur'anic root "أ-ن-ث" as a unit root. It is sometimes explicitly spoken and often implied. In the present study, it is attempted to applying historical semantics, especially recognition of the process of meaning construction and the typology of meaning construction to investigate the relationship between female gender and weakness by study the root and then evaluating the justification of this relationship.

The result of the research is that the connection between these two meanings is the result of an ancient verbal sharing in the Semitic and the history of knowing the two meanings are related in terms of spiritual communion is related to the Islamic period and about two centuries after the Holy Quran was revealed. On this basis, its Quranic applications cannot be understood with this later link and the established communication cannot attribute to the meaning system of the Holy Qur'an.

Keywords: Female gender, Quranic Arabic, Typology of semantic conformation, Semitic linguistics.

کاوشی تاریخی در معانی ماده قرآنی «أ ن ث» با رویکرد مسيرشناسی ساخت

احمد پاکتچی^{*۱}

۱- دانشیار دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران
apakatchi@gmail.com

چکیده

ماده قرآنی «أ ن ث» و مشتقات آن، بخش مهم بار معنایی مربوط به نگرش جنسیتی را در قرآن کریم حمل می‌کند و از همین رو، مذاقه در معنای آن، در حل مسائل مربوط به جنسیت، مهم و کارگشا است. در منابع لغوی و تفسیری بر مبنای واحدانگاشتن ریشه ماده «أ ن ث»، نوعی ارتباط معنایی از نوع تلازم میان جنسیت مؤنث و سستی برقرار شده که گاه بهصراحت از آن سخن آمده و در بسیاری از مواقع، بهطور ضمنی در نظر گرفته شده است. در پژوهش حاضر، کوشش میشود با بهره‌گیری از روشهای معناشناسی تاریخی، بهویژه مسيرشناسی ساخت و گونه‌شناسی ساخت معنا، نسبت میان جنسیت مؤنث و معنای سستی از حیث ریشه، کاویده و میزان موجه‌بودن این رابطه ارزیابی شود. نتیجه کاوش این است که ارتباط میان این دو معنا، حاصل اشتراک لفظی کهن در زبان سامی مادر است و سابقه مرتبط دانستن دو معنا در حد اشتراک معنوی، به دوره اسلامی و حدود دو قرن پس از نزول قرآن کریم باز میگردد. بر اساس این، کاربردهای قرآن را نمیتوان با این پیوند متأخر فهم کرد و ارتباط برقرار شده را به نظام معنایی قرآن کریم نسبت داد.

واژه‌های کلیدی

جنسیت مؤنث، عربی قرآنی، گونه‌شناسی ساخت معنا، زبانشناسی سامی.

۱. طرح مسئله

واژه‌های عربی اُنْثی و اِنَاث در قرآن کریم کاربرد گسترده‌ای دارند و با وجود آنکه در فضای تفسیری، کمتر با چندمعنایی مواجه بوده‌اند، هم در واژه‌شناسی عربی و هم در متون روایی - تفسیری با ارتباط‌های معنایی متنوعی روبه‌رو هستند که با ارزش‌داوری درباره جنسیت زن همراه است. این ارتباط‌های معنایی می‌تواند موضوع یک مطالعه معناشناختی درباره ارزش‌گذاری‌های جنسیتی در فرهنگ عربی - اسلامی باشد؛ ضمن آنکه می‌تواند نمونه مناسبی برای معرفی مسیرشناسی ساخت معنا به مثابه رویکرد معناشناسی تاریخی باشد. رابطه بین مادینگی و برخی معانی ارزشی با محوریت «سستی» در فرهنگ عربی پیشینه‌ای دراز دارد و این پژوهش بر آن است تا ریشه‌های این نگرش به جنس مؤنث بر پایه بازخوانی تاریخ واژگان در فضای عربی و سپس مقایسه آن با زبان‌های وابسته، مطالعه و زمان ساخت آنها نشان داده شود.

مسئله اصلی در پژوهش حاضر این است که در طیف متنوعی از معانی که واژه‌های اُنْثی و اِنَاث در واژگان زبان عربی و فرهنگ روایی - تفسیری حمل می‌کنند، چه نسبتی برقرار است و در مسیر ساخت معانی، کدام معناها نسبت به دیگری پایه یا گسترش شمرده می‌شوند. از حیث روش، در رویارویی با مسیرشناسی ساخت معنا، از ریشه‌شناسی در دو سطح سامی و آفروآسیایی، و نیز از گونه‌شناسی ساخت معنا استفاده می‌شود.

در این پژوهش افزون بر مطالعه معانی اُنْثی (واژه مرکزی) و اِنَاث (جمع آن)، برخی واژه‌های کم‌اهمیت‌تر ساخته شده از ریشه «اُنْث» نیز بررسی

شده‌اند که کاربرد قرآنی ندارند. در روند بحث، نخست ارتباط‌های معنایی مادینگی در فرهنگ اسلامی - عربی بررسی می‌شود و سپس رابطه پربسامد مادینگی با لطافت / ضعف از منظر گونه‌شناسی در فرهنگ جهانی به بحث نهاده می‌شود.

از نظر روش، در پژوهش حاضر بر روش‌های زبان‌شناسی تاریخی تکیه شده و مشخصاً دو روش استفاده شده است. تکیه اصلی بر روش نخست بوده است. در این روش، مسیرشناسی ساخت، روشی ابداعی است که در این مقاله بررسی خواهد شد. مسیرشناسی (Stratology) تعبیری است که از حوزه مطالعات کتاب مقدس وام گرفته شده است؛ ولی اصطلاح «مسیر واژگانی» (Lexical stratum/ strata) ناظر به توالی ساخت معانی با حفظ لفظ، تعبیری باسابقه در شاخه صرف از زبان‌شناسی است (مثلاً نک: Katamba, 1993, p. 89). از گونه‌شناسی ساخت معنا نیز به‌عنوان روش مکمل بهره گرفته شده که پیش‌تر در مقالات مختلف از سوی نگارنده، معرفی و پیاده‌سازی شده است (مثلاً نک: پاکتچی، ۱۳۸۹).

الف. گسترش معنای مادینگی در فرهنگ اسلامی - عربی

لغت‌شناسان عربی همواره در بسط معانی ماده «اُنْث» معنای «نرمی» و «لطافت» را یکی از گسترش‌های معنایی این ماده مطرح کرده‌اند. ابوزیاد کلابی (د ح ۲۰۰ق) به کاربرد «اُنْث» به‌عنوان صفت اشاره می‌کند و یادآور می‌شود «أَرْضٌ اُنْثَةٌ» به معنای زمینی است که سبزیجات را به آسانی می‌رویانند (ابن سکیت، ۱۹۴۹، ص ۳۵۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۳)؛ از آن رو که خاک آن نرم است.

نَضْرُ بن شَمِيل (د ۲۰۳ق) به واژه «مِثَاث» بر وزن

لغت‌شناسان، «سیفٌ ذُکَرٌ» یا «شمشیر مَرَد» را به معنای آن می‌داند که در پرش کارگر باشد و آن را در مقابل «انیث» به معنای کند و نابران نهاده است (ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۶۱۴). ابوعلی قالی (د ۳۵۶ق) از ادیبان نیز «الذُّکُور» (جمع ذُکَر) را به معنای شمشیرهایی دانسته است که از آهن «غیر نرم» (غیر انیث) ساخته شده باشند (ابوعلی قالی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۳۵). این اقوال میان دو معنای نابردگی و نرمی در آمدوشد هستند.

چندی بعد، ازهری (د ۳۷۰ق) برخی کاربردها را به اینها افزوده است «أَنْثَتْ فِي أَمْرِكَ تَأْنِيثًا»، یعنی «در کارت نرمی کردی» (أی لِنَتْ: ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۴۵-۱۴۶) و «مکانٌ انیث»، یعنی «جایی که زود گیاه برویاند و گیاهش فراوان باشد» (همان، ج ۱۵، ص ۱۰۶). از میان این دو کاربرد، مورد نخست شکل تعمیم‌یافته از «أ ن ث» به معنای «نرمی» است و دومی بازگشتش به معنای «باروری» درک‌پذیرتر است. تقریباً هم‌عصر با ازهری، صاحب بن عبّاد (د ۳۸۵ق) نیز همین دو افزوده را دارد: «مکانٌ انیث» به معنای «جایی که گیاه از آن به‌سرعت برآید» و «أَنْثَتْ فِي أَمْرِهِ»، یعنی «در آن کار، نرمی کرد و سخت نگرفت» (صاحب بن عبّاد، ۱۹۹۴، ج ۱۰، ص ۱۸۲).

یک نسل بعد از ازهری و صاحب بن عبّاد، وزیر مغربی (د ۴۱۸ق) نه در مقام یک لغت‌شناس، در مقام مفسر قرآن سخن تازه‌ای آورده است؛ او در تفسیر آیه «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا...» (نساء/۱۱۷)، «اناث» را به معنای «ضعیفان ناتوان که قدرتی ندارند» گرفته است. او در توضیح یادآور شده است که عرب به هنگام سخن گفتن از شمشیری نابران، تعبیر «سیفٌ انیث» را به کار می‌برد (وزیر مغربی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص

مفعال اشاره کرده و یادآور شده است «أَرْضٌ مِّنَاثٌ» به معنای زمین نرم و بدون درشتی است که برای روئیدن گیاه مناسب باشد (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۴۷). ابوعمر و شیبانی (د ۲۱۰ق) نیز اشاره دارد «انیث» (طبعاً دربارهٔ زمین) آن است که گیاه می‌رویاند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۰۷). تا اینجا همهٔ سخنان دربارهٔ کاربرد این صفت به‌صورت «انیث» یا «مناث» دربارهٔ زمین بود که افزون بر نرمی می‌توانست ناظر به جنبهٔ باروری در جنس مؤنث هم باشد؛ ولی در منابع بعدی، به کاربردی دربارهٔ شمشیر اشاره می‌شود که تردید در آن میان نرمی و کندی است، نه نرمی و باروری.

ابوعبید قاسم بن سلّام به نقل از عبدالملک اصمعی (د ۲۱۶ق) به شمشیرهای اشاره می‌کند که در زبان عربی «مُدْكَرَةٌ» خوانده می‌شود و در توضیح یادآور می‌شود این شمشیرها، تیزی‌شان «حدید ذُکَر» (آهن مَرَد) است و تنه‌شان «انیث»، یعنی نرم. بنابر همان نقل، مردم باور داشتند این شمشیرها ساختهٔ دست جنیان است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۰، ص ۹۶؛ ج ۱۵، ص ۱۰۶؛ شمشاطی، ۱۹۷۶، ص ۱۵).

ابوعبدالله ابن‌اعرابی (د ۲۳۱ق) نیز برطبق روایت شاگردش ثعلب، «انیث» را به معنای «نرم» (لَیِّن و سَهْل) می‌شمارد و حتی نامگذاری جنس مؤنث به «أَنْثَى» را از همین رو می‌داند که جنس زن نرم‌تر از مرد است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۴۷؛ ابن‌سیده، ۲۰۰۰، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ ابن‌منظور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۳). او دربارهٔ شمشیر نیز سخن گفته و «سیف انیث» را به معنای شمشیری می‌داند که آهن آن نیک و برآن نباشد (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۱۰۷).

در اوایل سده ۴ق، ابوبکر ابن‌درید (د ۳۲۱ق) از

۳۴۹). در واقع، وزیر مغربی در فضای تفسیری از معنای «کندی» شمشیر، معنای «ضعف، ناتوانی» را برای ماده «أ ن ث» برداشت کرده است. گاه به این دیدگاه در منابع پسین تفسیری، توجه شده است (برای مثال، طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۳۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۱۷)؛ ولی لغت‌شناسان، اقبالی بدان نکرده‌اند.

در حدود یک قرن پس از وزیر مغربی، راغب اصفهانی (د ح ۵۰۲ق) در بحث از مفردات قرآنی، دیدگاه او را درباره «اناث» پسندیده و آن را بسط داده است. او با اشاره به خصوصیات زیستی جنس نر و ماده، یادآور می‌شود به سبب اینکه در همه گونه‌های حیوان، جنس ماده از نر ضعیف‌تر است، در ماده «أ ن ث» معنای «ضعف» اعتبار شده است؛ بنابراین، به هر آنچه کارکردش ضعیف باشد، «انثی» گفته می‌شود و از همین جاست که درباره آهن و زمین، تعبیر «انث» به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ص ۲۷). او نیز مانند وزیر مغربی، همه کاربردهای «انث» را به معنای «ضعف، ناتوانی» بازگردانده است.

در سده‌های بعد، در لسان‌العرب ابن‌منظور (د ۷۱۱ق) بیشتر، سخن لغت‌شناسان پیشین تکرار شده و نکته بدیعی نیامده است. تنها درباره کاربرد «انث» برای شمشیر، او یادآور شده است شمشیر «انث» آن است که از «آهن غیر مرد» (غیر ذکر) ساخته شده باشد (ابن‌منظور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۳)؛ پس «انث» بودن را به جنس شمشیر بازگردانده است. او همچنین بیان می‌دارد «انث» شمردن شمشیر می‌تواند ناظر به تیزی لبه یا نرمی جنس آن نیز باشد (همان).

از معاصران، حسن مصطفوی (د ۱۳۸۴ش) در پی جویی از معنای اصلی ماده «أ ن ث» - که شیوه

معمولش در التحقیق است- سخن ابن‌عربی را پسندیده است؛ مبنی بر اینکه معنای اصلی ماده «نرمی» باشد و نامگذاری جنس ماده با این ماده هم از همین رو باشد. او در تأیید این دیدگاه اشاره دارد که بین این ماده با ماده «أ ن س» مناسبت لفظی و معنایی، هر دو برقرار است و آنس نیز گونه‌ای از «نرمی» است (مصطفوی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲). این در حالی است که عالمان قبلی که اصل معنایی واژگان را جست‌وجو می‌کنند، مانند ابن‌فارس (د ۳۹۵ق)، سخن ابن‌عربی را جدی نگرفته‌اند و به گونه‌ای بحث کرده‌اند که گویی معنای مادینگی، معنای اصلی ماده است (نک: ابن‌فارس، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۴).

ب. ریشه‌شناسی «أ ن ث»

این ریشه، یکی از ریشه‌های کهن در زبان‌های سامی است که دوام آن در همه زیرشاخه‌ها دیده می‌شود و معنای غالب آن در عربی «مادینگی» است. همزادهای انثی در زبان‌های مختلف سامی از این قرارند:

زیرشاخه شمالی حاشیه‌ای:

اکدی *aššatu*: زن، همسر مادینه (Black, 2000, p. 29)

زیرشاخه اوگاریتی:

اوگاریتی *ʾpʾtʾ*: زن، انسان مادینه، همسر مادینه، بانو (Del Olmo, 2003, p. 129)

زیرشاخه کنعانی:

عبری *אִשָּׁה* (*iššā^h*): زن، انسان مادینه، همسر مادینه، ماده از هر چیز (Gesenius, 1939, p. 61)

فنیقی *ʾpʾstʾ*: زن، انسان مادینه، همسر مادینه (Krahmalkov, 2000, p. 86)

زیرشاخه آرامی:

در کنار معنای غالب مادینگی، به‌طور محدود در زبان‌های سامی، این ریشه به معنای لطیف / ضعیف نیز دیده می‌شود؛ مانند:

اکدی / *anšu, enšu(m)*: ضعیف؛ / *enēšu*: ضعیف بودن / شدن (Black, 2000, pp. 73, 74)

اوگاریتی / *?NSʿ*: بیمار بودن، ضعیف بودن، درد کشیدن (Del Olmo, 2003, pp. 83-84)

عبری / *ʿānaš*: ضعیف بودن، ناخوش بودن (Gesenius, 1939, p. 60)

سریانی / *naš*: ضعیف شد، نرم شد (Costaz, 2002, p. 214)؛ مقایسه شود با *ns* (به معنای ضعف و سستی (Idem, p. 206)

گیزی / *patata*: ملایم بودن (Leslau, 1991, p. 46)؛ مقایسه شود با *nəʿsa* (به معنای «خرد بودن، اندک بودن» (Idem, pp. 381, 32)

سقطری / *?oti*: ضعیف (Leslau, 1991, p. 46)؛ (Leslau, 1938, p. 464)

نولده که بیشتر از یک قرن پیش، درباره ارتباط بین این معانی، یادآور شده است معنای ضعیف بودن برگرفته از معنای مادینگی است (Nöldeke, 1886, p. 739). با وجود محدود بودن کاربرد این ماده به معنای «ضعیف / لطیف بودن» در زبان‌های سامی، پراکندگی آن در شاخه‌های مختلف از شمالی حاشیه‌ای تا جنوبی حاشیه‌ای نشان می‌دهد نمی‌توان به آسانی این معنا را ثانوی و برگرفته از معنای مادینگی دانست. برخی از سامی‌شناسان چون گزنیوس نیز دیدگاه نولده که را نپسندیده و این دو معنا را مستقل شمرده‌اند (Gesenius, 1939, p. 60). رجوع به ریشه آفرآسیایی هم تأییدی بر آن است که معنای «ضعیف / لطیف بودن» می‌تواند به اندازه مادینگی اصیل باشد.

آرامی ترگوم / *ʔitā*, *ʔitā^h*, *ʔitā*, *it*: زن، انسان مادینه، همسر مادینه (Jastrow, 1903, vol. 1, p. 61)؛

زن، انسان مادینه، همسر مادینه (Idem, vol. 1, p. 88) آرامی رسمی / *?NTW*: ازدواج (Hoftijzer & Jongelling, 1995, p. 86)

سریانی / *ʔantā*, *ʔantatā*: زن، انسان مادینه، همسر مادینه (Costaz, 2002, p. 14)

مندایی / *?nta*: زن، انسان مادینه (Drower & Macuch, 1963, p. 27)

مجاهد از مفسران تابعین، به واژه «أثا» به معنای «زن، انسان مادینه» در زبان نبطی (اشاره به گونه‌ای آرامی) اشاره کرده است (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹؛ طبری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۲۴؛ همان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۸۵۳؛ ج ۵، ص ۱۶۳۰؛ به نقل از منابع دیگر: سیوطی، ۱۳۱۴، ج ۲، ص ۱۱۶). در روایت ابن‌عساکر، زبان این واژه بین سریانی و نبطی مردد دانسته شده است (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵، ج ۶، ص ۱۰۱).

زیرشاخه عربی جنوبی باستان:

سبئی / *?NTT*, *?TT*: ماده، انسان مادینه، همسر مادینه (Beeston et al., 1982, p. 7)

زیرشاخه عربی جنوبی معاصر:

مَهْری / *?entē*: ماده (از انسان یا حیوان) (Nakano, 1986, p. 115)؛ / *tēt*: زن، انسان مادینه (Leslau, 1991, p. 32)

زیرشاخه حبشی:

گیزی / *ʔanəst*: زن، انسان مادینه، همسر مادینه، ماده (از حیوانات) (Leslau, 1991, p. 32)

«نَثَلْ» (با پس ساز -L): تکانید، خاک برآورد، انداخت، ریخت
 «نَثَا، نَثَى» (با افزودن حرف عله به پایان): فاش کرد، پراکند
 (صفی‌پوری، ۱۲۹۶، ج ۴، ص ۱۲۲۵-۱۱۲۶).
 «نَثَثْ»: تراوید (ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۸۱)؛ بسیار عرق کرد (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۵؛ ابن‌منظور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۹۴).

احتمالاً «حَنْثَ»: شکست (سوگند را)، سست‌رأی بود (در پیمان) (صفی‌پوری، ۱۲۹۶، ج ۱، ص ۲۸۱) نیز در جزء دوم همین، ریشه‌ثنایی دارد. همزادهای ریشه‌ثنایی در زیرشاخه‌های دیگر نیز اینهاست:

اکدی /*mušû(m), nešû(m)*: قی کردن^۲ (Black, 2000, pp. 251, 259)

گعزی *hâhâ (nasnasa)*: پراکندن، پاشیدن، گستردن (Leslau, 1991, p. 402)

بر اساس این همزادها می‌توان ماده‌ثنایی /**NTI*/ به معنای تراویدن را در سامی متقدم بازسازی کرد و براساس قواعد بازسازی، انتظار می‌رود پیشینه آن در آفروآسیایی، همان /**NĈ*/ باشد که اشاره شد و نه اورل-استولبوا و نه اهرت، آن را بازسازی نکرده‌اند. این ریشه به نظر می‌رسد با جزء اول واژه‌ای مرتبط باشد که دالگاپولسکی در نوستراتیک^۳ به صورت **háçXV* به معنای «تر، مرطوب» بازسازی کرده و

^۲ از نظر گونه‌شناسی ساخت معنا، رابطه بین «قی کردن» و «تراویدن»، در دیگر خانواده‌ها، به‌طور مثال در دراویدی هم دیده می‌شود (Burrow & Emeneau, 1984, p. 376).

^۳ Nostratic نام یک ابرخانواده مفروض که براساس فرضیه‌ای، نیای مشترک خانواده‌های زبانی هندواروپایی، آفروآسیایی، آلتایی، اورالی، قفقازی و دراویدی است.

به نظر می‌رسد باید رجوع ماده «أ ن ث» و همزادهای آن در زبان‌های سامی، به ماده سامی باستان **NNTI* به معنای «ضعیف / لطیف بودن» باشد. نظیر متعارف برای واج سامی باستان /*t/* در عربی شمالی، جنوبی و اوگاریتی /*t/* یا /*š/* در بیشتر زبان‌های شاخه آرامی /*t/*، در شاخه کنعانی و شمالی حاشیه‌ای /*š/* و در شاخه حبشی /*s/* است که با واژه‌های یادشده تأیید می‌شوند.

در پی جوئی از ریشه آفروآسیایی، نظیر متعارف برای واج‌های سامی /*n/* و /*t/* به ترتیب /*n/* و /*č/* است و براساس اصول واژه‌سازی آفروآسیایی انتظار می‌رود واج /*ʔ/* به‌عنوان همخوان اول در ترکیب ثلاثی */ʔNNTI/* پیش‌ساز^۱ باشد. بر این پایه، انتظار می‌رود پیشینه ماده سامی به ریشه‌ثنایی آفروآسیایی /*NĈ*/ بازگردد. این احتمال قوی است که واژه مصری متأخر /*NŠ*/ به معنای «به خود لرزیدن، بیرون‌راندن» (Lesko, 2002, p. 231; Orel & Stolbova, 1995, No. 1887) این ریشه سامی در شاخه مصری بوده باشد؛ به هر روی /*š/* یکی از نظیرهای واج /*č/* آفروآسیایی است.

اکنون با بازگشت به زیرشاخه سامی، باید گفت واژه‌های برآمده از ریشه‌ثنایی /*NTI*/ در عربی و دیگر زبان‌های سامی به‌طور گسترده یافت می‌شود؛ از جمله در عربی:

«نَثَّ» (با مکررشدن همخوان دوم): تراوید، عرق کرد | فاش کرد؛ در معنای اخیر با «نَثَّ» به همان معنا مقایسه‌پذیر است.

«نَثَّ»: دیوار نمناک

«نَثَّرَ» (با پس ساز -R): پراکند؛ این واژه با «نَثَّرَ»

به همان معنا مقایسه‌پذیر است.

^۱ Preformative

در فرهنگ جهانی است. روشن است صورت‌بندی‌های ساخت دیگری در زبان‌های جهان وجود دارند که به دلیل آنکه به بحث حاضر مربوط نیستند، از دایره مطالعه بیرون نهاده شده‌اند. در این باره نخست، رابطه بین معانی لطیف و ضعیف از منظر گونه‌شناسی، بررسی و سپس درباره رابطه این دو معنا با مادینگی بحث می‌شود.

ج-۱. رابطه بین لطیف و ضعیف

عبری نو רַחֲוּי (raxrūxi): نرم | ضعیف (Shapiro, 1963, p. 575)

سریانی رَحِيءٌ (raḥdā): نازک، نرم | ضعیف (Costaz, 2002, p. 350)

سامی باستان -gVbVh*: ضعیف بودن < نرم بودن (Orel & Stolbova, 1995, No. 861)

سیدامو^۱ shakk': نرم بودن، ضعیف شدن (Hudson, 1989, p. 138)

آفروآسیایی -len*: نرم بودن < مصری NNY: خسته بودن، شل بودن (Orel & Stolbova, 1995, No. 1664)

آفروآسیایی -lič*: ضعیف بودن | نرم بودن (Idem, No. 1669)

فرانسه mou: نرم | ضعیف (Robert, 1973, pp. 1117-1118) همزاد واژه لاتین mollis که سخن درباره آن خواهد آمد.

هلندی flaw: ضعیف، ناتوان | نرم (Van Wely, 1965, p. 788)

هلندی zwak: ضعیف، ناتوان، شکننده < نرم، ملایم (Idem, p. 1351)، قس: آلمانی schwach به معانی ضعیف | ناتوان و شکننده (Kluge, 1889, p. 378; Leping & Strakhova, 1978, p. 737)

آلمانی سفلی klinker نازک، ضعیف >

صورت آفروآسیایی آن را NTH* دانسته است (نک: Dolgopolsky, 2008, No. 1578). با مقایسه معانی ماده در زبان‌های سامی و مصری، چنین می‌نماید که ساخت معنای «ضعیف بودن، سست بودن (< نرم بودن)» از معنای «تراویدن» هم در همان دوره آفروآسیایی رخ داده باشد.

از نظر گونه‌شناسی ساخت معنا، انتقال میان دو معنای «تراویدن» و «زاییدن» (< زندگی کردن، تولیدکردن) در زبان‌های مختلف به چشم می‌خورد؛ مانند:

آفروآسیایی -dam*: زندگی کردن < -dVwVm*: چکیدن، روان شدن (> تراویدن)؛ -dam*: جاری شدن (خون) (Orel & Stolbova, 1995, No. 640, 643, 766)

تامیلی /poṭi/: نشئت گرفتن، برخاستن، پدیدار شدن، تولیدکردن | به بیرون تراویدن (Burrow & Emeneau, 1984, p. 396). گفتنی است همزادهای همین واژه تامیلی در دیگر زبان‌های دراویدی گاه معنای «تراویدن» و گاه معنای «متولدشدن» دارند (Dolgopolsky, 2008, No. 264; Burrow & Emeneau, 1984, pp. 396-397).

بر این پایه انتظار می‌رود هم معنای «زاییدن» مادینگی و هم معنای «سست بودن (ضعیف بودن، نرم بودن)» مستقیماً از معنای «تراویدن» و در دوره متأخر آفروآسیایی ساخته شده باشند.

ج. نسبت مادینگی با لطافت و ضعف از منظر گونه‌شناسی

در این قسمت، گونه‌شناختی آن دسته از صورت‌بندی‌های ساخت معنا بررسی شده که ناظر به پیوستگی‌هایی میان معنای مادینگی با لطافت و ضعف

^۱ از شاخه کوشی علیای شرقی (HEC) از زبان‌های آفروآسیایی.

لاموتی ^۲ *uyɔw*، یا کوتی *uyan* و آلتایی *uyan*
 (Dolgopolsky, 2008, No. 158; ضعیف | نرم
 Sleptsov, 1972, p. 431)
 تامیلی *jabbu*: ضعیف < نرمی (Burrow &
 Emeneau, 1984, p. 206)
 تامیلی *noy*: خردی، نرمی، ملایمت < *noyya*:
 خرد، نرم | ضعیف، بینوا (Idem, 337)
 تامیلی *mel*: نرم، نازک < *meli*: نرم‌شدن |
 ضعیف‌بودن؛ *melliyar*: ضعیف، بینوا (Idem, 459)
 کندا ^۳ *javajava*: نرمی < ضعیف (Idem, 211)
 نوستراتیک *labV**: نرم‌بودن < کوشی شرقی:
 آرپوره ^۴ *lāfná*: ضعیف؛ اُرومو *lāfā*: نرم | ضعیف
 (Dolgopolsky, 2008, No. 1256; also Hudson,
 1989, p. 138)
 نوستراتیک *leyña** یا *leyña**, هندواروپایی
*lei-**, *lei-*: نرم | ضعیف (Dolgopolsky, 2008,
 No. 1306; also Pokorny, 1959, p. 661)
 نوستراتیک *lawčV**: ضعیف | نرم
 (Dolgopolsky, 2008, No. 1262)
 نوستراتیک *lamX₁V**: ضعیف‌بودن | نرم‌بودن
 (Dolgopolsky, 2008, No. 1350)
 اندونزیایی *lemah*: ضعیف، بینوا، ناتوان | نرم
 (Stevens & Schmidgall-Tellings, 2010, p. 571)
 اندونزیایی *lintuh*: ضعیف | نرم (Idem, 588)
 ساموآ ^۵ *vaivai*: ضعیف | نرم (Va'ai, 2010, p.
 143)
 مالاگازی *malemy*: ضعیف | لطیف (Rasoloson,
 2001, P. 92)

هندواروپایی *gleǵ**: نرم، نازک
 (Pokorny, 1959, p. 401)
 انگلیسی باستان *hnesce*: نازک، نرم | ضعیف
 (Idem, p. 561)
 ایسلندی باستان *linr*: نازک، نرم | ضعیف
 (Idem, p. 661)
 یونانی *αμαλός* (*amalós*): نرم | ضعیف (Liddell
 & Scott, p. 76; Pokorny, 1959, p. 716)
 یونانی *μαλθακός* (*malthakós*): نرم < *μάλθων*
 (Liddell & Scott, p.) موجود ضعیف ()
 (1077-1078)، از ریشه هندواروپایی *molth**: جوان،
 نرم، نازک (Pokorny, 1959, p. 716, Dolgopolsky,
 2008, No. 1413)
 حَتّی ^۱ *alpant*: بی‌حال، ضعیف، نرم
 (Dolgopolsky, 2008, No. 131b)
 بنگالی *নরাম* (*narama*): نرم، نازک | ضعیف
 (Biswas, ۱۹۹۶, p. ۵۰۹)
 نرم و واژه سنسکریت *namrá* (حسن‌دوست، ۱۳۸۳،
 ج ۴، ص ۲۷۴۴)
 بنگالی *অনুগ্র* (*anugra*): نرم، لطیف | ضعیف
 (Biswas, 1876, p. 36)
 هندواروپایی *ter-**, *teru**: لطیف (< نرم) |
 ضعیف (Pokorny, 1959, p. 1070; Dolgopolsky,
 2008, No. 2426)
 هندواروپایی *lem-**: ضعیف | نرم (Pokorny,
 1959, p. 674; Dolgopolsky, 2008, No. 1350)
 قرقیزی *ʒaʃt*: نرم‌شدن | ضعیف‌شدن
 (Dolgopolsky, 2008, No. 2727)

مغولی باستان *ulba/ ulbu*: نرم بودن / شدن |
 ضعیف بودن / شدن (Dolgopolsky, 2008, No.
 714)

^۲ Lamut یا Even در شمار زبان‌های تونگوسی است که گویشوران
 آن در سیبری زندگی می‌کنند.
^۳ Kannada از مهم‌ترین زبان‌های خانواده دراویدی.
^۴ Arbore از شاخه کوشی سفلی شرقی (LEC) از زبان‌های
 آفروآسیایی.
^۵ Samoa زبانی پولینزیایی رایج در جزایر ساموآ.

^۱ Hittite

ج-۲. رابطه بین لطیف و مؤنث

عبری לְנָאָה (fānōg): ملایم، نازک، نرم < زن نما (Shapiro, 1963, p. 464)

فارسی «جنس لطیف»: جنس زن (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۱۹۹)

انگلیسی gentle: لطیف، نرم < gentle sex: جنس زن (Roget, 2000, p. 139)

یونانی (evgenís) ευγενής: بانزاکت، مؤدب، آداب‌دان، محترم (Liddell, 1996, p. 708) < زن‌صفت، همانند زنان (گوگل)

بنگالی মেয়েলি (mēyēli): مؤنث، زن‌نما، زن‌صفت (Rapidex, 2013, p. 152) < نرم (گوگل)

پنجابی (narama) ਨਰਮ: نرم (Goswami, 2016, p. 202) < زن‌صفت (گوگل)

ترکی استانبولی yumuşak: نرم، نازک، ملایم (Kocabay, 1968, p. 817) < زن‌صفت (Aktunç, 1998, p. 312)

فنلاندی veltostunut: نرم | زن‌صفت (گوگل)
تامیلی mel: نرم، نازک < melli, melliyar: زن (Burrow & Emeneau, 1984, p. 459)

تلوگو melāta, melāluka: زن | mellāga: به‌نرمی، با ملایمت؛ قس: ^۱ تامیلی mel: نرم، نازک؛ کوتا ^۲ melg: نرم‌کردن؛ تودا ^۳ mesx: نرم‌شدن؛ کندا mel(u): نرم، نازک؛ گداگو ^۴ melle: به‌نرمی، به‌آرامی؛ تولو ^۵ mella: نرم، ملایم؛ گندا ^۶ melesa: با ملایمت، به‌نرمی؛ کویی ^۷ mṛērna: نرم، ملایم (Idem, 459)

^۱ موارد ارائه‌شده همزادهایی از زبان‌های دراویدی است که تلوگو هم به همان خانواده تعلق دارد.

^۲ Kota
^۳ Toda
^۴ Kodagu
^۵ Tulu
^۶ Konda
^۷ Kui

تیم ^ kabeer: نرم | kaben ازدواج کردن، همسر، زن، شوهر (Hull, 1999, p. 160)

ج-۳. رابطه بین ضعیف و مؤنث

عربی، فارسی «ضعیف»: کم‌توان < فارسی «ضعیفه»: زن (در تعبیر توهین‌آمیز قدیم) (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۸۲۷)

انگلیسی weak: ضعیف < weaker sex: جنس زن (Roget, 2000, p. 139)

روسی slabый (slabyj): بلغاری slab (slab): ضعیف < روسی slabый пол (slabyj pol): جنس زن (Smirnitski, 1961, p. 721)؛ بلغاری slab (slab): زن‌صفت (گوگل)

بنگالی অঙ্গনা (aṅganā): ضعیف < زن (Mitter, 1868, p. 14)؛ مطرح‌بودن آن به‌عنوان رتبه‌بندی اجتماعی (Biswas, 1976, p. 66)

بنگالی दूर्बल (durbala): ضعیف، بی‌نوا، بیمار، ناتوان (Rapidex, 2013, p. 507) < زن‌صفت (گوگل)

تولو korè: ضعیف، خرد < korti: زن، همسر مادینه (قس: korayi, kori: شوهر & Burrow & Emeneau, 1984, p. 193)
تایلندی อ่อนแอ (òon-ae): ضعیف، تضعیف‌شده، ناتوان < زن‌صفت (گوگل)

ویتنامی nhu nhược: ضعیف (Kông, 1975, p. 274) < زن‌صفت (Nguyen & Nguyen, 2006, p. 2083)

ویتنامی yếu: ضعیف + đui: ضعیف (Kông, 1975, pp. 119, 441) < زن‌صفت (Nguyen & Nguyen, 2006, p. 2083)

^۸ Tetum یا Tetun، زبانی از خانواده آسترونزیایی رایج در جزیره تیمور.

یونانی $\alpha\mu\beta\lambda\acute{\upsilon}\varsigma$ (*amblús*): کند | ضعیف (Liddell & Scott, p. 79; Pokorny, 1959, p. 716)
 هندواروپایی **sley-*: شُل، شُل و ول < نورس
 باستان *sljót*: کند (Dolgopolsky, 2008, No. 2050)
 نوستراتیکی **g^habhE*، هندواروپایی **k^hāb^h-*،
**k^hōb^h-*: کند | ضعیف (Dolgopolsky, 2008, No. 594; cf. pIE **leu-*, Pokorny, 1959, p. 962)
ج-۶. رابطه بین نرم و کُند
 اسکاتی: *mìn*: نرم، ملایم < *sgian mìn*: چاقوی
 کند (Macleod & Dewar, 1909, p. 408)
 مجاری *tompít*: کند کردن | نرم کردن (Magay & Kiss, 2002, p. 369)
 در نگاه گونه‌شناسی ساخت، نمونه‌ای از رابطه
 مستقیم میان معنای مادینگی و کندی یافت نشد.
 ابوالکمال عاصم در شرح قاموس فیروزآبادی، واژه
 ترکی "دیشی" به معنای «ماده، مؤنث» را در ترکی
 حامل معنای «کندی» نیز قلمداد کرده و گفته است:
 «الأنیث دیشی تیمور» یعنی «انیث آهن ماده / کُند»
 (عاصم، ۱۲۶۸، ج ۱، ص ۳۳۷)؛ ولی سخن او نه
 مؤیدی در فرهنگ‌های ترکی عثمانی و ترکی استانبولی
 دارد و نه در هیچ زبانی از زبان‌های ترکی شاهدهی بر
 چنین کاربردی یافت می‌شود (نک: Sevortjan, vol. 3, p. 244)
 ؛ بنابراین، مطلب ارائه‌شده در *اقیانوس* را
 باید نوعی کاربرد مصنوع براساس نظیریابی عربی از
 سوی یک لغت‌شناس دانست و در فضای زبان‌های
 ترکی اصالتی ندارد.

فراتر از آن باید یادآور شد در زبان آلمانی، به
 عکس رابطه بین جنسیت نرینه و کندی دیده می‌شود
 که نشان از وابسته‌بودن این ارزش‌گذاری با باورهای
 فرهنگی دارد؛ برای مثال، واژه آلمانی *Stumpf* به
 معنای «کُند، مات» در ترکیب *stumpfes Messer*

هایدا^۱ *jagfiya*: قادرنبودن (Lachler, 2010, p. 168)
 ؛ رابطه احتمالی با *jáa*: زن (کسی)؛ *jaatgáay*
 زن معین (Idem, pp. 165-166)

ج-۴. رابطه بین لطیف، ضعیف و مؤنث
 لاتینی *mollis*: نرم، حساس، نازک، ملایم، آسان،
 ضعیف < زن‌صفت (Gariel, 1960, p. 390; Glare, 1990, pp. 1127-1128)
 آلمانی *weichich*: نرم، ضعیف (Drosdowski, 1996, p. 1426)
 < زن‌صفت (Clark, 1978, p. 362)؛
 همزادهای آن در هلندی *wekelijk*: نرم، نازک، ضعیف
 < زن‌صفت (Van Wely, 1965, p. 1311) و سوئدی *veklig*:
 نرم، ضعیف (Ahlden, 1971, p. 293) < زن‌صفت
 (Schulthess, 1906, p. 234)
 کره‌ای *나약한* (*nayaghan*): ضعیف، نرم <
 زن‌صفت (Minjungseogwan, 1972, p. 254)
 مجاری *gyenge*: ضعیف، نرم (Magay & Kiss, 2002, p. 134)
 < *gyengébb nem*: جنس زن
 (تحت‌اللفظی: جنس لطیف / ضعیف) (همان).

ج-۵. رابطه بین ضعیف و کُند
 فارسی «کُند»: سست | نابرآن (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶،
 ص ۵۹۵۶؛ حسن‌دوست، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۲۵۹-
 ۲۲۶۰)

لاتینی *hebetare*: کند کردن | ضعیف کردن، کم‌سو
 کردن (Gariel, 1960, p. 271)
 کریول هائیتی *feb*: ضعیف؛ *febli*: ضعیف کردن (از
 ریشه فرانسه *faible*: ضعیف) (Targète & Urciolo, 1993, p. 65)
 < *febli kouto*: چاقوی کند (گوگل)

^۱ Haida زبانی ایزوله که گویشوران آن در بخش کوچکی از کانادا و آلاسکا زندگی می‌کنند.

- Ahlden, Tage, Svensk- Tyskt, Stockholm: Bokförlaget Natur och Kultur, 1971.
- Aktunç, Hulki, Türkçenin büyük argo sözlüğü, Istanbul: Kasım, 1998.
- Anvari, Hassan (under supervision), Farhang bozorg Sokhan, Tehran, Sokhan Publishing, 2002.
- Assem, Abu al-Kamal, Ocean, Istanbul, 1268-1272.
- Azhari, Mohammed bin Ahmad, Tahzib al-Loghah, by the efforts of Mohammad Awad Marab, Beirut, Dar Ehya al-Thorath al-Arabi, 2001.
- Beeston, A.F.L. et al., Sabaic Dictionary/ Dictionnaire sabéenne, Louvain-la-Neuve/ Beirut, Editions Peeters/ Librairie du Liban, 1982.
- Biswas, Sri Sailendra, Samsad Bengali-English Dictionary, Calcutta: Sahitya Samsad, 1976.
- Black, Jeremy et al., A Concise Dictionary of Akkadian, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2000.
- Burrow, T. & M.B. Emeneau, A Dravidian Etymological Dictionary, Oxford: Clarendon, 1984.
- Clark, J.M., German- English/ English-German, London/ Glasgow: Collins, 1978.
- Costaz, Louis, Dictionnaire syriaque-français/ Syriaque-English Dictionary, Beirut, Dar el-Machreq, 3rd ed., 2002.
- Del Olmo Lete, Gregorio & Joaquín Sanmartín, A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition, Leiden/ Boston, Brill, 2003.
- Dolgopolsky, Aharon, Nostratic Dictionary, Cambridge: Cambridge University Press, 2008.
- Drosdowski, Günther (ed.), Duden deutsches Universalwörterbuch, Mannheim, Dudenverlag, 1996.
- Drower, E.S. & R. Macuch, A Mandaic Dictionary, Oxford, Clarendon Press, 1963.
- Gariel, A., Latin- Français: Dictionnaire Hatier, Paris: Hatier, 1960.
- Gesenius, W., A Hebrew and English

(چاقوی کند)، در طیف معنایی خود معنای «مردانه، مذکر» را نیز حمل می‌کند (Drosdowski, 1996, p. 1492).

نتیجه‌گیری:

منابع لغت عربی در کنار معنای اصلی ماده «أ ن ث» که مادینگی است، شعبه‌هایی از معنای «ضعیف / لطیف بودن» را نیز ثبت کرده‌اند که گونه‌ای از ارزش‌داوری جنسیتی در آن دیده می‌شود. مطالعات ریشه‌شناختی نشان می‌دهند هر دو طیف معنایی یادشده، به‌طور موازی، در دوره آفروآسیایی متأخر از معنای کهن‌تر، یعنی «تراویدن» ساخته شده‌اند. با وجود آنکه گونه‌شناسی ساخت معنا در زبان‌های مختلف امکان گرفته‌شدن معنای «ضعیف / لطیف بودن» از مادینگی را نشان می‌دهد، بر پایه ریشه‌شناسی در زبان سامی باستان و پیشتر آفروآسیایی، این دو معنا نه در طول که در عرض هم ساخته شده‌اند. برخی معنای فرعی مانند «گندبودن» نوعی مصداق‌یابی برای معنای «ضعیف‌بودن» است و شواهد گونه‌شناختی، فرعی بودن آن را تأیید می‌کند. با این توضیحات، آنچه از بار ارزشی منفی در ماده «أ ن ث» در کتب لغت عربی و فرهنگ روایی - تفسیری دیده می‌شود، نه در ریشه وازگان تاریخی عربی، در فرهنگ عامه پیشینه دارد.

Bibliography

- Abu al-Fottouh Razi, Hossein Ibn Ali, Rouz al-Janān Va Rouh al-Janān (Tafsir), with the efforts of Mohammad Jafar Yahaghi and Mohammad Mehdi Naseh, Mashhad, Bonyad pajouhesh'ha islami, 1992.
- Abu Ali Ghali, Ismail ibn Qassim, Al-Amali fi al-Loghah al-Arab, Beirut, Dar al-alkotob al-Elmiah, 1978 AH / 1978.

- Mantaq, by the efforts of Ahmed Mohammed Shaker and Abdul Salam Mohammed Aron, Cairo, 1949.
- idem, *Lexique Soqotri (sudarabique moderne)*, Paris: C. Klincksieck., 1938.
- Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London/ New York, Luzac/ Putnam, 1903.
- Johari, Ismail ibn Hamad, *al-Sehah*, by the efforts of Ahmed Abdul Ghafour Attar, Cairo, Dar al-Aqab al-Arabi, 1376 AH / 1956.
- Katamba, Francis, *Morphology*, Houndmills et al.: MacMillan Press, 1993.
- Kluge, F., *Etymologisches Wörterbuch der deutschen Sprache*, Strrsburg: Crübner, 1889.
- Kocabay, Yalçın, *Türkçe- Fransızca büyük sözlük*, Ankara: Başnur matbaası, 1968.
- Kông, Lê Bá, *Vietnamese- English Concersational Dictionary*, Houston (Texas): Zieleks Co., 1975.
- Krahmalkov, Charles R., *Phoenician-Punic Dictionary*, Leuven: Uitgeverij Peeters en Departement Oosterse Studies, 2000.
- Lachler, Jordan, *Dictionary of Alaskan Haida*, Juneau: Sealaska Heritage Institute, 2010.
- Leping & Strakhova (Лепинг, А.А. и Н.П. Страхова), *Немецко- Русский словарь*, Москва: Русский язык, 1976.
- Lesko, Leonard, *A Dictionary of Late Egyptian*, Fall River (MA): Fall River Modern Printing Co. , 2002.
- Leslau, Wolf, *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*, Wiesbaden, Harrassowitz, 1991.
- Liddell, H.G. & R. Scott, *A Greek- English Lexicon*, ed. H.S. Jones & R. McKenzie, Oxford: Oxford University Press, 1990.
- MacLeod, Norman & Daniel Dewar, *Dictionary of the Gaelic language*, Edinburgh: John Grant, 1909.
- Magay, Tamás & László Kiss, *Hungarian- Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford, Clarendon, 1939.
- Glare, P.G.W., *Oxford Latin Dictionary*, Oxford, Clarendon, 1990.
- Google Translate, visited at 01 Oct. 2018.
- Goswami, Krishan Kumar, *Punjabi- English/ English- Punjabi Dictionary*, New Delhi et al.: UBS Publishers, 2016.
- Hassan Doust, Mohammad, *Persian Root Cognitive Culture*, Tehran, Farhangestan adab Va zaban farsi, 2004.
- Hoftijzer, J. & K. Jongelling, *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden et al.: Brill, 1995.
- Hudson, Grover, *Highland East Cushitic Dictionary*, Hamburg: Helmut Buske Verlag, 1989.
- Hull, Geoffrey, *Standard Tetum- English Dictionary*, Australia: Robert Burton Printers, 1999.
- Ibn Abi hatam, Abd al-Rahman ibn Muhammad, *Tafsir al-Qur'an*, by the efforts of Asad Muhammad al-Tayeb, Sida / Beirut, al-Maktabiya al-Assari, 1419 AH / 1999.
- Ibn Asaker, Ali ibn Hassan, *History of the City of Damascus*, by the efforts of Ali Shiri, Beirut / Damascus, Dar al-Fakir, 1415 AH / 1995.
- Ibn Doraid, Mohammed bin Hassan, *Jomahorah al-Loghah*, by the efforts of Ramsey Munir Baalbeki, Beirut, Dar al-Alam Lelmaylain, 1987.
- Ibn Fares, Ahmad, *Moqayyass al-Loghah*, by the efforts of Abdul Salam Mohammed Aaron, Egypt, Matba' Isaa al-Babi al-Halabi, 1366 AH.
- Ibn Mansur, Muhammad ibn Mokaram, *Lisan al-Arab*, Beirut, Dar Sadr, 1995-1997.
- Ibn Saad, Mohammed, *Al-Tabbaghat al-Kubra*, Beirut, Dar Sadr.
- Ibn Sayyidah, Ali ibn Isma'il, *al-Mohamkam Va al-Mohit al-Azam*, by the efforts of Abdul Hamid Hindawi, Beirut, Dar al-alkotob al-Elmiah, 2000 AD.
- Ibn Sekit, Ya'qub bin Ishaq, *Eslah al-*

- Delhi: Rapidex, 2013.
- Rasololon, Janie, Malagasy- English/ English- Malagasy Dictionary and Phrasebook, New York: Hippocrene Books, 2001.
- Robert, P., Dictionnaire alphabétique & analogique de la langue française, Paris, S.N.L., 1973.
- Roget, P.M., Thesaurus of English Words and Phrases, ed. B.Kirkpatrick, London et al., Penguin Books, 2000.
- Safi Poori, Abdul Rahim ibn Abdul Karim, Muntahi alarb, stone publish, [Tehran], 1296-1298.
- Saheb ibn Obbad, Ismail, al-Mohit fi al-loghah, by the efforts of Muhammad Hassan Al-Yassin, Beirut, Alam Alkotob, 1414 AH / 1994.
- Schulthess, Ferdinand, Fransk- svensk ordbok, Stockholm: P.A. Norstedt & Söners Förlag, 1906.
- Sevortjan (Севортян, Э.В.), Этимологический словарь тюркских языков, Москва, Наука, 1980.
- Shapiro (Шапиро, Ф.Л.), Иврит-Русский словарь, Москва: Государственное издательство иностранных национальных словарей, 1963.
- Shemshati, Ali ibn Muhammad, al-Anwar Va Mahasen al-Ashar, by the efforts of Saleh Mahdi al-Azawi, Baghdad, Vezarat al-A'lam al-Iraqi, 1976.
- Sleptsov (Слепцов, П.А., ред.), Якутско-русский словарь, Москва: Советская энциклопедия, 1972.
- Smirnitski (Смирицкий, А.И., ред.), Русско- Английский словарь, Москва, Государственное издательство иностранных и национальных словарей, 1961.
- Soyouti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr, Aldor al-Mansour, Cairo, al-Mutaba'a al-Mimeni, 1314 AH.
- Stevens, Alan M. & A. Ed. Schmidgall-Tellings, A Comprehensive Indonesian-English Dictionary, Ohio University English Dictionary, Budapest: Akadémiai Kiadó, 2002.
- Maghribi Vazir, Hussein ibn Ali, al-Masabih fi Tafsir al-Qur'an Al-a'zim, by the efforts of Abdul Karim ibn Saleh al-Zahrani, doctoral dissertation, University of Umm al-Qura (Mecca), 1421 AH / 2000.
- Minjungseogwan's Essence Korean-English Dictionary, Seoul: Minjungseogwan, 1972.
- Mitter, Gopee K., Bengali and English Dictionary, Calcutta: Calcutta School-book Society, 1868.
- Mostafavi, Hassan, Al-Tahqiqh Fi Kalamat al-quran, Tehran, Markaz Nashr Asar, 2014.
- Nakano, Aki'o, Comparative Vocabulary of Southern Arabic: Mahri, Gibbali and Soqotri, Tokyo, Institute for the Study of Languages and Cultures of Asian and Africa, 1986.
- Nguyen, Van Tue & Thi Kim Dung Nguyen, Wörterbuch Deutsch-Vietnamesisch, Nhà Xuât Bán Văn Hóa Thông Tin, 2006.
- Nöldeke, Theodor, "Anzeigen: Friedr. Delitzsch Prolegomena eines neuen hebräisch- aramäischen Wörterbuchs zum alten Testaments", Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, 1886, vol. 40.
- Orel, V.E. & O.V. Stolbova, Hamito-Semitic Etymological Dictionary, Leiden et al., Brill, 1995.
- Paktchi, Ahmad, "The Oriental and Maghreb Significance Process: Forming Species", Zaban Pajouhi, Q2, No 3, Fall and Winter, 2010.
- Pokorny, Julius, Indogermanisches etymologisches Wörterbuch, Bern/ München: Francke Verlag, 1959.
- Ragheb Esfahani, Hussein bin Mohammad, al-Mufradat Fi-Qurayb al-Qur'an, by the efforts of Muhammad Seyed Kilani, Cairo, Maktba' Mustafa al-Babi al-Halabi, 1961.
- Rapidex English- Bangla Dictionary, New

- Tusi, Mohammed ibn Hassan, al-Tibyan, by the efforts of Ahmad Habib Qasir Ameli, Najaf, Matba'a al-Noa'man, 2004 AH / 1964.
- Va'ai, Mautanoa Lisi, Learners Samoan Dictionary, adapted by Semisi Ma'ia'i, Little Island Press, 2010.
- Van Wely, F.P.H. Prick, Cassell's English-Dutch/ Dutch- English Dictionary, London: Cassell, 1965.
- Press, 2010.
- Tabari, Mohammed ibn Jarir, Al-Tafsir, Beirut, Dar Al-Fakir, 1405 AH.
- Tabari, Mohammed ibn Jarir, Tarikh Alomam Va Al-Muluk, by the efforts of Muhammad Abu al-Fazl Ibrahim, Cairo, Encyclopedia, 1967 AH / 1967.
- Targète, Jean & Raphael G. Urciolo, Haitian Creole- English Dictionary, Kensington (Maryland): DP Dunwoody Press, 1993.